

جوانه‌های یک جنبش نوین دانشجویی



شانزده آذر، روز دانشجو امسال در شرایطی فرامی‌رسد که جوانه‌های یک جنبش نوین دانشجویی در حال شکفتن است. این جنبش نوین که از درون خشم و اعتراض توده‌های فقیر و تهیدست دی‌ماه سال ۹۶ سر برآورد، آرام‌آرام به رشد خود ادامه می‌دهد. این جنبش رادیکال دانشجویی هنوز ضعیف

در صفحه ۲

خواست‌های معلمان، خواست‌های اکثریت بزرگ جامعه است



در صفحه ۱۰

شکست محتوم تاکتیک‌های طبقه حاکم در قبال مبارزات فولاد و هفت‌تپه



در صفحه ۳

یک کم‌دی نابهنگام در روز جهانی منع خشونت علیه زنان

روز ۶ آذر تعدادی از فعالان "کارزار منع خشونت خانوادگی" در برابر مجلس شورای اسلامی گرد آمدند. آنان در دست‌نوشته‌های خود خواهان "ایجاد خانه‌های امن و مراکز حمایت از زنان خشونت‌دیده" و "ایجاد واحد ویژه... با حضور قاضی، پلیس زن و ضابطان قضایی و انتظامی آموزش‌دیده" و "تصویب قانونی جامع برای منع خشونت خانگی علیه زنان" شدند. اما این تجمع کمتر از نیم ساعت تحمل شد، و شرکت‌کنندگان با مداخله "ضابطان انتظامی آموزش‌دیده" مجبور به ترک محل شدند.

در معرفی این کارزار باید گفت که از آذر ۹۵ راه‌اندازی شده و با کمک جمعی از وکلای دادگستری

در صفحه ۵

توسعه طلبی و میل‌تاریسم بر بستر فقر توده‌ها

در دنیای معاصر کمتر رژیمی را می‌توان یافت که به اندازه جمهوری اسلامی نسبت به شرایط زندگی اقتصادی و سرنوشت توده‌های مردم خود تا بدین حد بی‌رحم و رفتاری ظالمانه داشته باشد. حتا مرتجع‌ترین نظام‌های معاصر نیز به رغم سرکوب و کشتاری که بر توده‌های مردم خود روا می‌دارند، لاقلاً گوشه‌چشمی هم بر شرایط زندگی آنان دارند. در این میان اما، نظام ارتجاعی حاکم بر ایران یک استثناء است. یک استثناء و حکومتی منحصر به فرد که به رغم برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز و درآمدهای حاصل از آن، نه تنها کمترین سهمی از این ثروت بیکران نصیب کارگران و زحمتکشان

در صفحه ۷

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۶

جوانه‌های یک جنبش نوین دانشجویی



است. اما چشم‌انداز وسیعی برای رشد آن وجود دارد، چراکه بر ویرانه‌های یک جنبش شکست‌خورده وابسته به طبقه حاکم، بنای نوینی را پی‌ریزی می‌کند و نیروی محرکه آن یک طبقه مترقی، بالنده و قدرتمند است که پرچم اعتراض و مبارزه علیه نظم حاکم در ایران را به اهتزاز درآورده است.

واقعیت این است که پس از سرکوب خونین جنبش دانشجویی ایران در اردیبهشت سال ۵۹، نخستین بار است که جنبشی با این مختصات در میان دانشجویان، ظهور می‌کند. آنچه در پی سرکوب‌های سال ۵۹، تحت عنوان جنبش دانشجویی موجودیت یافت، وابسته به جناح‌های طبقه حاکم به‌ویژه جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم بود که تا مقطعی رهبری آن را یک تشکیلات اسلام‌گرا، به نام دفتر تحکیم وحدت بر عهده داشت. این جنبش هدفی جز حفظ نظم موجود نداشت. اوج رادیکال شدن آن هم زمانی بود که گرایش بورژوا-لیبرال در درون آن قدرت گرفت. بنابراین، جنبش دانشجویی در طول تمام این دوران، وابسته به طبقه حاکم باقی ماند. این جنبش، پس از اعتراضات سال ۸۸ تحلیل رفت، هرگونه تحرکی را از دست داد، تا این‌که با فرارسیدن بحران سیاسی کنونی و ورشکستگی کلیت طبقه حاکم و نظم موجود، عملاً مضمحل گردید. البته نباید فراموش کرد که همواره در طول این سال‌ها عناصر و حتی گروه‌های کوچک چپ نیز در دانشگاه‌ها وجود داشتند. گروه دانشجویان آزادی‌خواه و برابری طلب یک نمونه آن بود، اما از محدوده یک گروه فراتر نرفت و نتوانست نقش و نفوذی در جنبش دانشجویی به دست آورد. از همین روست که پس از دستگیری اعضای آن، دیگر نام و نشانی از آن باقی نماند. آنچه اکنون در میان دانشجویان در حال شکل‌گیری است، جنبش نوینی است که هیچ پیوند و رابطه‌ای با جنبش دانشجویی ورشکست شده وابسته به طبقه حاکم ندارد، بلکه از هم‌اکنون، پیوند و اتحاد خود را با طبقه کارگر اعلام کرده است.

شکل‌گیری این جنبش، محصول رشد مبارزه طبقاتی در جامعه ایران است. این جنبش، حتی با جنبش دانشجویی سال‌های پیش از به قدرت

رسیدن جمهوری اسلامی نیز از این جهت متفاوت است که آن جنبش، به‌رغم گرایش‌های سوسیالیستی درون آن، جنبشی اساساً ضد دیکتاتوری، آزادی‌خواهانه و همگانی و لذا جنبشی قائم‌به‌ذات بود. یعنی مستثنا از هر شرایط و هر سطح از مبارزه توده‌ای، این‌که دیکتاتوری در چه سطحی قرارداد است، این‌که جنبش توده‌ای در رکود یا اعتلا قرار داشت، موجودیت مستقل خود را به‌عنوان یک جنبش آزادی‌خواهانه همگانی، حفظ می‌کرد. جنبش نوینی که در حال شکل‌گیری است، بالعکس اساساً موجودیتش وابسته به طبقه کارگر و سطح مبارزه طبقاتی کارگران است. از همین روست که از همان آغاز، از هم سرنوشتی خود با کارگران سخن می‌گوید و خود را با طبقه کارگر پیوند می‌زند. این تحول، همچنین به این معنا است که دیگر نمی‌توان انتظار یک جنبش همگانی دانشجویی را از روی نمونه‌های گذشته یک تاریخ سپری‌شده را داشت، چراکه این جنبش فقط قدرت بسیج دانشجویان وابسته به خانواده‌های توده‌های زحمتکش را خواهد داشت.

این جنبش که پس از گذشت چهار دهه به سنت‌ها و مواضع رادیکال جنبش دانشجویی بازمی‌گردد و حامل و پاسدار تمام ارزش‌ها و سنت‌های انقلابی و مترقی تاریخ جنبش دانشجویی ایران است، در جریان مبارزات کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و فولاد خوزستان موجودیت مستقل خود را در چند دانشگاه اعلام کرد.

روز سه‌شنبه ۲۹ آبان گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران در پردیس مرکزی این دانشگاه در حمایت از کارگران نیشکر هفت‌تپه تجمع کردند. آن‌ها شعارهای "فرزندان کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم" هفته تپه خوزستان الگوی زحمتکشان"، "از هفت‌تپه تا تهران، زحمتکشان در زندان" "کارگر زندانی آزاد باید گردد" را سر دادند و با حمایت از مبارزات و مطالبات کارگران نیشکر هفت‌تپه، خواستار آزادی کارگرانی شدند که توسط رژیم ستمگر حاکم بازداشت شدند.

دانشجویان دانشگاه هنر تهران نیز در اتحاد و همبستگی با کارگران هفت‌تپه و فولاد اهواز،

تجمعاتی برگزار کردند و خواستار اتحاد معلمان و کارگران و دانشجویان آزادی کارگران زندانی شدند. آن‌ها نیز شعارهای "نان-کار-آزادی، اداره شورایی" "فرزند کارگرانیم؛ کنارشان می‌مانیم" "هفت‌تپه خوزستان؛ الگوی زحمتکشان" را سردادند.

دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی روز دوشنبه ۲۸ آبان ماه ۹۷ در محوطه دانشگاه تجمع کردند، از اعتراضات کارگران و معلمان به‌ویژه کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه حمایت نمودند. دانشجویان همچنین حمایت خود را از کارگران هیکو و فولاد اهواز نشان دادند و با شعار «هفت‌تپه، هیکو، فولاد، کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد» خواستار اتحاد و همبستگی دانشجویان با کارگران سراسر کشور شدند. دانشجویان با انتشار بیانیه‌ای اعلام کردند: دانشگاه هر دم بیشتر به جولانگاه ثروتمندان بدل می‌شود. همچنین، پیشبرد طرح‌هایی در جهت تبدیل دانشگاه به یک بنگاه سودآور و کارخانه‌ی کارمند سازی این محیط را هرچه بیشتر به زندگی زحمتکشان بی‌تفاوت می‌کند.

ما دانشجویان و فعالان صنفی، خود را هم سرنوشت تمام زحمتکشانی می‌دانیم که زیر ضرب انواع و اقسام حملات اقتصادی و امنیتی بوده‌اند، زحمتکشانی که با وجود هزاران درد و سختی، به قدرت خویش برای اداره‌ی امورشان پی برده‌اند.

ما دانشجویان و فعالان صنفی، نظر به این هم سرنوشتی، همبستگی خود را با کارگران هفت‌تپه اعلام و بازداشت نمایندگان کارگری این شرکت را قویاً محکوم می‌کنیم.

دانشجویان دانشگاه علامه در این تجمع اعتراضی خود شعارهای "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "دانشجو، کارگر، اتحاد اتحاد"، دانشجو آگاه است با کارگر همراه است"، را سردادند.

دانشجویان دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل نیز از اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه حمایت کردند و خواستار آزادی کارگرانی زندانی شدند.

در شعارنوشته‌هایی که این دانشجویان در دست داشتند، آمده بود: "فرزند کارگرانیم"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "دانشجو معلم کارگر اتحاد اتحاد". گزارش‌هایی از اعلام حمایت دانشجویان دانشگاه‌های دیگر از مبارزات و مطالبات کارگران از جمله دانشجویان دانشگاه کرمانشاه و اهواز هم منتشر شده است.

جهت‌گیری این جنبش نوین دانشجویی متمایز از آنچه پیش‌ازین به‌عنوان جنبش دانشجویی وجود داشت، کاملاً آشکار است. به‌عنوان یک جنبش رادیکال دانشجویی، آشکارا حمایت خود را از جنبش کارگری، مطالبات و مبارزات طبقه کارگر اعلام کرده است، از اتحاد جنبش دانشجویی و جنبش کارگری دفاع می‌کند. علیه نظم حاکم بر ایران است. این جنبشی است که از منافع توده‌های زحمتکش حمایت می‌کند، علیه رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران است و از آزادی دفاع می‌کند. این جنبش، شایستگی پاسداری از سنت‌های مبارزاتی و انقلابی جنبش دانشجویی ایران از جمله ۱۶ آذر را داراست و می‌تواند این سنت‌های مبارزاتی را که زیر سلطه ارتجاع حاکم و جنبش دانشجویی وابسته به آن لگن‌گشاده شدند، احیا کند.

در سالروز ۱۶ آذر، روز دانشجو، یاد تمام دانشجویانی را که در راه مبارزه با ارتجاع سلطنتی و اسلامی جان باختند، با مبارزه ای آشتی‌ناپذیر، علیه نظم ارتجاعی حاکم بر ایران، زنده نگه‌داریم.

شکست محتوم تاکتیک‌های طبقه حاکم در قبال مبارزات فولاد و هفت‌تپه

اعتصابات یکپارچه، طولانی مدت و اعتراضات مستمر خیابانی کارگران فولاد اهواز و نیشکر هفت‌تپه، همبستگی و حمایت بسیاری از کارگران، معلمان، دانشجویان و همراهی و همدلی گروه‌هایی از مردم زحمتکش شهرهای شوش و اهواز با کارگران، این واقعیت را نشان داد که بر بستر شرایط سخت و بسیار دشواری که رژیم بر آحاد توده‌های زحمتکش مردم تحمیل نموده است، وقوع عملی اتحاد کارگران و زحمتکشان، تا چه حد بالایی از زمینه عینی برخوردار است. اتحادی که در اشکال اولیه خود تحت رهبری کارگران در خوزستان پدیدار شد و چشم‌اندازی که به روی جامعه و به‌رویی جنبش انقلابی گشوده شد، نقطه عطفی را در تاریخ مبارزات اخیر کارگران و زحمتکشان رقم زد. این توفیق سیاسی طبقه کارگر که چون خورشید در آسمان جنبش کارگری ایران نورافشانی کرد، گرچه هنوز آغاز راه و نمونه کوچکی بود در استان خوزستان، اما پیام‌آور این واقعیت است که چیزی نخواهد گذشت که خوزستان، به الگوی کارگران و زحمتکشان در سراسر کشور بدل خواهد شد. این رویداد سیاسی مهم، رژیم جمهوری اسلامی را که در وحشت دائمی از طبقه کارگر و برآمد جنبش کارگری - توده‌ای بوده است، بیش از پیش بیمناک ساخته و به وحشت انداخته است. این در شرایطی است که جمهوری اسلامی در چنگال بحران‌های گوناگون گرفتار است و در ضعیف‌ترین دوران حیات ننگین خود قرار گرفته است. جمهوری اسلامی ناتوانی خود را در زمینه برآورده ساختن نیازهای حیاتی آحاد جامعه باثبات رسانده و به یک عبارت نشان داده است که نه می‌خواهد و نه می‌تواند خواست‌های اساسی کارگران و زحمتکشان را برآورده سازد. جمهوری اسلامی قادر نیست حتی تصمیمات و اقدامات کوتاه مدتی در جهت بهبود نسبی شرایط اقتصادی - اجتماعی و بهبود زندگی فقرآلود اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان اتخاذ نموده و آن را عملی سازد. این رو برای خاموش کردن صدای کارگرانی که بانگ اعتراض آن‌ها از همه سوشنیده می‌شود و برای ایجاد مانع در مسیر گشایش‌های بیشتر جنبش انقلابی به رهبری طبقه کارگر، به سرکوب باز هم بیشتر روی آورده است.

اعمال قهر و سرکوب و تشدید مداوم آن، مهم‌ترین ابزار حکومت در مقابله با جنبش کارگری و اعتراضات خیابانی است. بازداشت تعداد زیادی از معلمان، دانشجویان، بازداشت مکرر ده‌ها تن از کارگران فولاد، هیکو و هفت‌تپه گویای همین واقعیت است. بازداشت اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت‌تپه، امنیت خواندن پرونده وی و اعمال شکنجه‌های وحشیانه علیه این کارگر شجاع و مبارز، همچنین ضرب و شتم و بازداشت علی نجاتی عضو قدیمی هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، نمونه‌ها و نشانه‌های دیگری از همین سیاست است. وقتی که نهادهای امنیتی - اطلاعاتی رژیم از خاموش ساختن صدای اعتراض کارگران

هفت‌تپه که چهار هفته است به اعتصاب و اعتراض خیابانی روی آورده‌اند، ناتوان ماندند، وقتی که از منصرف ساختن اسماعیل بخشی از فعالیت کارگری و از میدان بدر بردن او ناامید شدند، برای سرکوب بیشتر کارگران، پروژه امنیتی کردن پرونده اسماعیل بخشی را به میان کشیدند. از یاد نبریم که اسماعیل بخشی پیش از آن، با قمه، مورد حمله مزدوران نقابدار و "ناشناس" قرار گرفته بود. وقتی که کیهان شریعتمداری که ماهیت ارتجاعی - اطلاعاتی آن بر همگان آشکار است از "موج‌سواری" شبیه مارکسیست‌ها و چپ‌نماها" بر متن نارضایتی کارگران سخن به میان آورد و سعی کرد مبارزات کارگران را به "رژیم آل سعود" منتسب کند، این جریده معلوم‌الحال در واقع در هماهنگی با مرکز اطلاعاتی - امنیتی رژیم داشت زمینه‌های این تیپ پرونده‌سازی را که پیش از آن در مورد نویسندگان و شاعران و هنرمندان بکار بسته شده بود، فراهم کند. فقط کیهان شریعتمداری و نهادهای دولتی - امنیتی رژیم نبودند که با "امنیتی" خواندن پرونده اسماعیل بخشی، درصدد پاپوش‌دوزی و پرونده‌سازی علیه این کارگر مدافع منافع همطبقه‌ای‌های خود برآمدند.

اسد بیگی رئیس هیات مدیره کشت و صنعت هفت‌تپه که مقامات رسمی رژیم اعلام کرده بودند بخاطر تخلفات ارزی تحت پیگرد و متواری است، در دو نوار ویدئویی مشخص کرد که نه فقط متواری نیست بلکه با مقامات و مسئولین رسمی حکومتی جلساتی نیز برگزار نموده است. وی با "معاند" خواندن تلویحی فعالان سندیکا و اعضای شورای مستقل کارگران هفت‌تپه، همدستی خود با دستگاه امنیتی در سرکوب کارگران هفت‌تپه را بر ملا کرد.

حربه سرکوب اما یک حربه زنگ زده است و تجربه سرکوب‌ها طی ۴۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده است که با سرکوب و زندان و ارباب و پرونده‌سازی نمی‌توان جلو مبارزات کارگران و رشد آگاهی سیاسی آنان را گرفت.

حربه مهم دیگر رژیم برای خاموش ساختن اعتراضات کارگری و به شکست کشاندن آن، ایجاد نفاق و دو دستگی در میان کارگران است. پس از آن‌که تلاش‌های مستمر نهادهای دولتی - اطلاعاتی رژیم برای نابودی سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه با شکست روبرو شد، آن‌ها کوشیده‌اند تا با ایجاد شکاف و اختلاف در میان اعضاء هیات مدیره سندیکا، این تشکل مستقل کارگری را که محبوب همه کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه است، دو شقه و تضعیف سازند. این تلاش اما در پرتو هوشیاری اکثریت اعضای هیات مدیره سندیکا، بجایی نرسید و در نهایت یکی دو نفر از هیات مدیره کار رفتند و کوشش مدیریت و حامیان آن برای دو شقه کردن سندیکا خنثا شد. اما این تلاش‌های مذبحانه در جریان تحولات بعدی در هفت‌تپه و انتخاب نمایندگان بخش‌های مختلف هفت‌تپه نیز ادامه

یافت که در اثر آن چند نفر توانستند تحت عنوان نماینده، در جهت انحراف مبارزات کارگران هفت‌تپه تلاش‌هایی به‌عمل آورند که البته کانال تلگرامی سندیکای کارگران هفت‌تپه اعلام کرد "اگر نیاز باشد اسامی این نفاق‌پورزان" را اعلام خواهد کرد. همین‌ها در غیاب اسماعیل بخشی و بدون اطلاع کارگران و در شرایطی که کارگران اعلام کرده بودند فعلاً مذاکره‌ای در کار نیست، ۵ آذر در فرمانداری شوش با حضور اعضای شورای تامین شهر وارد مکره شدند و از پی آن، با خواست و سفارش مقامات دولتی و مدیریت، اعلام کردند، تجمع و اعتصاب پایان یافته است. اما این اقدام نفاق‌افکنانه نیز با هوشیاری سایر نمایندگان و اعضای سندیکای کارگران هفت‌تپه به سرعت افشا و خنثا شد. در کانال تلگرام سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه اعلام شد "آن‌هایی که پایان تجمعات را اعلام کردند نماینده ما نیستند" و بر ادامه اعتصاب و تجمع تاکید شد.

یکی دیگر از تاکتیک‌های نفاق‌افکنانه مدیریت و حامیان دولتی آن آوردن پلاکاردها و شعارهای مذهبی و انحرافی و اعزام بسیج دانشجویی و نمایندگان مجلس به میان تجمعات کارگران هفت‌تپه است. از آن جمله است پلاکاردی که عکس خامنه‌ای و قاسم سلیمانی و جمله "امید آخر ما رهبر و سردار ما" بر آن نقش بسته بود. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، فعالان و نمایندگان کارگران با انتشار اطلاعیه‌ها و مطالبی در کانال رسمی تلگرام سندیکا، این توطئه را نیز افشا و خنثا کردند. اعلام شد بسیج دانشجویی نمایندگان مجلس برای منافع و "کاسی جریانات خودشان" در تجمعات شرکت می‌کنند و از آن‌ها خواسته شد که خودشان را از تجمعات کارگران هفت‌تپه کنار بکشند. همچنین اعلام شد در تجمعات "نه شعار مذهبی، نه شعار ضد مذهبی، نه شعار به نفع این جناح نه شعار به نفع آن جناح" داده نمی‌شود. و تصریح شد که "ما نه عکسی از سردار سلیمانی نیاز داریم نه عکسی علیه سردار سلیمانی". اعتصاب و تجمع کارگران هفت‌تپه با خواست‌های قبلی باضافه خواست آزادی بی‌قیدوشرط اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان ادامه یافته است. حضور جمعی از مقامات دولتی و مسئولین شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه در محوطه شرکت و در جمع کارگران و برکناری مدیریت داخلی و تلاش برای درهم‌شکستن اعتصاب در تاریخ دهم آذرماه نیز نتیجه‌ای نبخشید. کارگران هفت‌تپه تاکنون برخواست‌های خود پای فشرده‌اند.

در فولاد اهواز نیز این تلاش‌های مذبحانه در اشکال دیگری ادامه یافته است. مدیریت شرکت و حامیان آن کوشش‌های زیادی بکار برده‌اند که با ارباب و تهدید و با تطمیع و خریدن نمایندگان کارگران، در میان آن‌ها انتشاق ایجاد کنند و اعتصاب‌شان را با شکست روبرو سازند. این تاکتیک با هوشیاری کارگران فولاد و سخنان آگاه‌گرانه برخی از نمایندگان آن‌ها، فاش و رسوا و خنثا شده است. مرتضی اکبریان یکی از نمایندگان فولاد اهواز، نقشه‌های پلید مدیریت و حامیان آن برای شکستن صفوف متحد کارگران را فاش و بر ملا ساخت. وی خطاب به آن‌ها گفت "اشتباه خیلی فاحشی کردید که می‌توانید صفوف ما را بشکنید، ما خریدنی نیستیم، تا رسواتان نکنیم و تا قطع کامل دست مافیای کف خیابان

شکست محتوم تاکتیک‌های طبقه حاکم در قبال مبارزات فولاد و هفت‌تپه

این اعتراضات و مطالبات برحق کارگران فولاد و هفت‌تپه، حمایت‌های بخش‌های بیشتری از کارگران، معلمان، دانشجویان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه را در پی داشته است. علاوه بر اعلام همبستگی و حمایت‌های قبلی و نسبتاً گسترده کارگران و تشکل‌ها و فعالان کارگری از کارگران فولاد و هفت‌تپه، این‌بار نیز برخی دیگر از کارگران و کارخانه‌ها از جمله کارگران آریا فولاد، از کارگران هفت‌تپه و فولاد اهواز حمایت کردند. کارگران آریا فولاد بونین‌زهره واقع در استان قزوین در حمایت و همبستگی با کارگران فولاد و هفت‌تپه دست به تجمع زدند و با حمل پلاکاردهای متعدد، همبستگی خود را با کارگران فولاد و هفت‌تپه اعلام کردند و خواستار رسیدگی به خواست‌های آن‌ها شدند. حضور معلمان در میان کارگران، حمایت تشکل‌های صنفی معلمان و فرهنگیان، بازنشستگان، کانون نویسندگان ایران همچنان ادامه دارد. دانشجویان دانشگاه زنجان، نوشیروانی بابل و دانشگاه هنر تهران نیز به صف حامیان فولاد و هفت‌تپه پیوسته‌اند. شعار "فرزند کارگرانیم، کنارتان می‌مانیم" و "کار، نان آزادی، اداره شورایی" به شعار عمومی دانشجویان تبدیل شده است.

حضور زنان و خانواده‌ها نیز در صفوف کارگران معترض پررنگتر شده است. زن زحمتکش و رنج‌دیده‌ای که در جمع کارگران فولاد اهواز حضور یافت و با گفتن این‌که حاضر است برای تحقق مطالبات کارگران جان خود را فدا کند، و کارگران فولاد از او به عنوان یک "شیرزن" تجلیل به عمل آوردند، در واقع احساس همدردی نزدیک و عمیق همه خانواده‌ها و زنان زحمتکش اهواز را بازتاب داد. افزون بر حمایت‌های داخلی، در سطح بین‌المللی نیز بیش از ۸۰ سندیکا و تشکل کارگری از سراسر جهان با ارسال نامه، از کارگران فولاد و هفت‌تپه حمایت کرده خواستار آزادی فوری و بی‌قیدوشرط اسماعیل بخشی، علی نجاتی، سپیده قلیان و معلمان دربند شده‌اند.

اعتصاب و اعتراض خیابانی در فولاد اهواز و هفت‌تپه ادامه دارد. اعتصاب و راهپیمایی کارگران هفت‌تپه روز یکشنبه یازده آذر چهارمین هفته و اعتصاب فولاد اهواز بیست و سومین روز خود را پشت سر گذاشت. به هر دلیلی که این اعتصاب و اعتراض در لحظه فعلی در این دو واحد فرو نشیند، دوباره سربلند خواهد کرد. مادام که خواست‌های کارگران برآورده نشده است، اعتصاب و اعتراض و راهپیمایی کارگران این واحدها نیز ادامه خواهد داشت. کارگران فولاد و هفت‌تپه برای جلب حمایت‌های عملی سایر کارگران باید نمایندگانی را به کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی و خدماتی واقع در استان خوزستان و شهرهای جنوبی بویژه پتروشیمی‌ها اعزام کنند باید از اعتصاب و خواست‌های کارگران فولاد و هفت‌تپه مجدداً حمایت کنیم. این کارگران نیازمند حمایت‌های عملی بیشتری هستند. از یاد نبریم که حمایت از آن‌ها، حمایت از تمام کارگران و حمایت از جنبش طبقه کارگراست.



داده‌اند شعار "فولاد هفت‌تپه اتحاد اتحاد" یک لحظه در این دو واحد قطع نشده است. روز یکشنبه یازدهم آذر حضور یکی از نمایندگان کارگران هفت‌تپه در میان کارگران فولاد اهواز و سخن رانی در جمع آن‌ها، استقبال گرم و کارگری از وی، آنگاه سخنان میثم آل مهدی یکی از نمایندگان کارگران فولاد، شوروشوق رزمجویانه را بیش از پیش در میان تمام کارگران دامن زودفرازی‌های جدیدی از اتحاد و همبستگی کارگری را گشود. میثم آل مهدی در این استقبال پرشور کارگری از هم طبقه‌ای خود از جمله گفت: تمام کارگران یکی هستند چه هفت‌تپه چه هر جایی باشد کارگری است دردمی‌ست و تا این وضعیت باشد و حمایت از سرمایه‌دار باشد کارگر کف خیارونه کارگر این قدرت و داره حق شوبگیره سابقاً حق شو گرفته و باز هم می‌گیره. اون زمانی که کارگر برده بودتموم شد. اون زمانی که روکتف کارگر اهرام مصر رو می‌ساختند تموم شد. امروز طبقه آگاهی ست. امروز قدرتم امروز چرخه صنعتیم و این رانابیت می‌کنیم و حق مونو می‌گیریم. دوستان باز دانی ما در هفت تپه باید آزاد شوند." و آخرین جمله وی "زندانی هفت تپه آزاد باید گردد" در فریاد یکپارچه کارگران تکرار شد. افزون بر این شعار و شعارهای پیشین نظیر "ما کارگران فولاد، علیه ظلم و بیداد، می‌جنگیم می‌جنگیم"، "مرگ بر این دولت مردم فریب"، "سوریه رو رها کن فکری به حال ما کن"، کارگران با شعارهای جدیدی مانند "ما کارگران آنیم، ریشه ظلمو می‌کنیم"، "صدای هر کارگر مرگ بر ستمگر"، "مردم چرا نشستین اهواز شده فلسطین"، "اسماعیلو گرفتن، ما همه بخشی هستیم"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، با صفوف متحد و یکپارچه خیابان‌های شهر شوش و اهواز را به لرزه درآورده‌اند.

نمی‌رویم و از خواست‌هایمان دست برنمی‌داریم".

علاوه بر همه این حربیه‌ها و تاکتیک‌ها، کارفرمایان و حامیان آن‌ها در این دو واحد، به‌رغم آن‌که روزها و هفته‌ها از اعتصاب و راهپیمایی کارگران گذشته است کماکان نسبت به کارگران و مطالبات‌شان با بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی برخورد می‌کنند و به عمد و آگاهانه از هرگونه پاسخ مشخص طفره می‌روند. بدان امید که با طولانی‌تر شدن دوره اعتصاب و راهپیمایی‌های روزانه و بی‌نتیجه ماندن آن، کارگران را خسته و فرسوده کنند. کارگران باید به‌هوش باشند و این تاکتیک را نیز خنثا سازند و پیش از آن‌که این فاکتور بخواهد منشا اثرات منفی در اعتصاب و نتایج آن گردد چاره‌اندیشی کنند. حفظ هوشیاری و اتحاد، مشورت فعال با عموم کارگران و محاسبه دقیق موقعیت کارگران در قبال مدیریت و کارفرما، ارزیابی دقیق از حدود و دامنه و احتمال عقب‌نشینی کارفرما، همه از نکات مهمی است که باید مورد توجه نمایندگان کارگران فولاد و هفت‌تپه و سندیکای این شرکت باشد. ادامه یا توقف مشروط و موقت اعتصاب برای تمدید و تجدید قوا و آغاز اعتراض و اعتصاب گسترده‌تر، همه نکات پراهمیتی هستند که تصمیم‌گیری در مورد آن برعهده خود کارگران و نمایندگان‌شان است.

اما علیرغم بازداشت و ارباب و شکنجه نمایندگان کارگران و استفاده از تاکتیک‌های گوناگون برای درهم‌شکستن اعتصاب، اعتصاب و اعتراض در شکل راهپیمایی خیابانی، هم در فولاد اهواز و هم در نیشکر هفت‌تپه ادامه یافته است. اعمال قهر و سرکوب بیشتر علیه نمایندگان کارگران، تلاش‌های مذبوحانه برای ایجاد تفرقه و انشقاق در میان کارگران و انحراف مبارزات آن‌ها تاکنون با شکست روبرو شده است. کارگران فولاد و هفت‌تپه نه تنها مرعوب وحشی‌گری‌های رژیم نشده‌اند، بلکه خشمگینانه و با خواست‌ها و شعارهای مشخصی که رادیکال‌تر نیز شده‌اند، به اعتصاب و اعتراض خیابانی ادامه

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

یک کم‌دی نابهنگام در روز جهانی منع خشونت علیه زنان

"پیشنویس قانون منع خشونت خانگی علیه زنان" را تهیه کرده و خواهان همکاری "ارگان‌های دولتی مسئول و سازمان‌های مدنی" برای "اقداماتی مستقیم و همه‌جانبه برای رفع خشونت خانگی علیه زنان در همه ابعاد" و ایجاد "واحد ویژه رسیدگی به خشونت علیه زنان در مراکز قضایی و انتظامی... و آموزش ضابطان قضایی و انتظامی به طور خاص" است.

حدود هفت سال است که در همین راستا، لایحه‌ای با نام "تأمین امنیت زنان" تهیه شده است که گویا پس از بررسی و تصویب معاونت زنان رئیس جمهوری و مجلس به قوه قضاییه ارسال شده و در آنجا در پیچ و خم‌های قوه قضاییه همچنان سرگردان مانده است. البته به جز قوه قضاییه، به گزارش رسانه‌ها این طرح برای تأیید مراجع مذهبی به قم نیز فرستاده شده است، که گویا هنوز پاسخی داده نشده است.

در نزدیک به دو دهه گذشته، زنان "اصلاح‌طلب" و لیبرال بورژوا، پروژه‌هایی از این دست بسیار به راه انداخته‌اند. کمپین‌هایی که پی در پی به بن‌بست و شکست انجامیده‌اند. برخی بن‌بست و رکود جنبش زنان اصلاح‌طلب را به شرایط امنیتی و سرکوب، به ویژه در دوران احمدی‌نژاد ربط می‌دهند. تحلیلی که گویای تمام واقعیت نیست، زیرا با وجود تأثیر سرکوب در فعالیت‌های اجتماعی، تنها با تکیه بر این عامل، نمی‌توان علل شکست این پروژه‌ها را توضیح داد و باید ریشه‌ها را در عواملی دیگر جست.

سالیان متعدد، زنان بورژوا لیبرال، در راستای گسترش گفتمان نئولیبرال و اصلاح‌طلبانه در جنبش زنان، به سنگر دفاع از جنبش زنان "غیر سیاسی"، "غیر ایدئولوژیک" و "ضد خشونت" خزیده بودند، و تمام تلاش خود را به کار بردند تا زنان لائیک، چپ و سوسیالیست را از جنبش زنان رانده و به انزوا بکشانند. در حالی که خود، تبدیل جنبش زنان به زانده یک جناح از حاکمیت را در دستور کار قرار داده، عملاً از یک نظام ایدئولوژیک مذهبی و عقب‌مانده دفاع می‌کردند و در برابر خشونت‌ورزی حاکمیت سکوت پیشه کرده و عملاً همدست خشونت‌گران شده بودند.

راهمکارهای خود را نیز در تطابق کامل با این هدف برگزیده بودند: فعالیت در چارچوب‌های قانونی، در سازمان‌های دولتی و نیمه دولتی نظیر "ان جی ا"، در نشریات و سایت‌های دارای مجوز و تلاش برای تغییر برخی قوانین بدون عبور از خط قرمزها و وارد آمدن خدشه به پایه‌های نظام سیاسی حاکم در کلیت. پیامد تمامی این تلاش‌ها، کنترل جنبش زنان در محدوده‌های تحمل‌پذیر برای رژیم و پراکندن توهم و امید به امکان اصلاحات در چارچوب همین رژیم و پیشگیری از رادیکالیسم جنبش زنان بود. پیامدهایی که در میان لایحه‌های معین اجتماعی و در شرایط سیاسی خاص، یعنی دوران رکود سیاسی با موفقیت همراه بود، از جمله موفقیت در جلب و همراستایی بخشی از فمی‌نیست‌های به اصطلاح سکولار که با توسل به پراگماتیسم، گفتمان مذهبی و سیاسی - جناحی

این گرایش را پذیرفتند. با وجود این، بن‌بست و رکود فعالیت‌هایشان در سال‌های اخیر، بی‌اعتنایی توده زنان به راهکارهای آنان به ویژه در دوره‌های بحرانی نظیر اعتراضات توده‌ای سال ۸۸ و اعتراضات سراسری ماه‌های گذشته، نشانی از شکست این گفتمان و تلاش‌های این گرایش‌ها بودند.

این گرایش در جنبش زنان، در پی سپری شدن دوران احمدی‌نژاد و بگیر و ببندهای آن دوران، بار دیگر با دخیل بستن به روحانی و وعده‌هایش تحرک یافتند. آنان برای طرح مطالبات خود از روحانی، در خرداد ۹۲ و در تیر همان سال، دو نشست تحت عنوان "هم‌اندیشی زنان" برگزار کردند. شرکت‌کنندگان در این نشست‌ها، عمدتاً زنان وابسته به جناح‌های حکومتی و دارای پست و مقام در نهادهای حکومتی در دوره‌های مختلف بودند و نیز تشکلهایی از جمله "جمع زنان اصلاح‌طلب"، "جمعیت زنان مسلمان نواندیش"، "اتلاف اسلامی زنان" و تعدادی از زنان لیبرال و فعالین حقوق مدنی و جنبش زنان. روحانی نیز به درخواست آنان رئیس کمیته زنان ستاد انتخاباتی خود را به این نشست‌ها فرستاد. مطالبات عمده شرکت‌کنندگان در این نشست‌ها، حذف نگاه‌های امنیتی بر فعالیت زنان، تهیه لوازمی در راستای رفع برخی تبعیض‌های حقوقی علیه زنان، به کار گماردن زنان در سطوح متوسط و بالای مدیریتی و مواردی از این قبیل بود. با آن که فرستاده روحانی اعلام کرد که مطالبات بایستی فقط در محدوده قوانین شرعی باشند و "در حد توان رئیس جمهور" این زنان به این نتیجه رسیدند که باید با یکدیگر و با دولت روحانی هماهنگی کنند.

اما پس از نشست روحانی بر مسند قدرت نه تنها سرکوب و بگیروبیند فعالین زنان پایان نیافت، بلکه شدت بیش‌تری گرفت؛ در کابینه روحانی به جز چند زن به عنوان معاون و دستیار، زنی به کار گمارده نشد؛ منشور حقوق شهروندی وی که ابتدا سر و صدای زیاد به پا کرد، به زودی به بوته فراموشی سپرده شد؛ تصویب قوانین زن‌ستیزانه و اجرای برنامه‌های زن‌ستیزانه همچنان ادامه یافت، اما این باعث نشد زنان "اصلاح‌طلب" از او روی برگردانند و همچنان به تلاش برای اصلاحات در چارچوب همین نظام و لابی‌گری با مقامات ادامه دهند. به این ترتیب، مدافعان جنبش زنان "غیرسیاسی غیر ایدئولوژیک ضد خشونت" به حمایت از یک جناح سیاسی اسلامی هار و خشن ادامه دادند. حتی تجربه ۴ ساله اول دوران ریاست جمهوری روحانی و بدعهدی روحانی با این پایگاه اجتماعی‌اش، مانع از پشتیبانی همه‌جانبه آنان از روحانی در دور بعدی "انتخابات" ریاست جمهوری نشد. نتیجه، پیوند سرنوشت روحانی میان‌رو با اصلاح‌طلبان از جمله زنان اصلاح‌طلب و ورشکستگی هم‌زمان این دو بود.

شدت‌گیری بحران‌های اقتصادی و سیاسی سال ۹۶ و گسترش اعتراضات و اعتصابات به ویژه کارگری و ریزش پایگاه اجتماعی روحانی و اصلاح‌طلبان، جامعه را وارد مرحله جدیدی کرد.

دوران رکود سیاسی و به تبع آن راهکارهای ویژه چنین دورانی سپری شد و دوره بحران انقلابی فرا رسید. شعارهای "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا"، "مرگ بر روحانی" و "مرگ بر دیکتاتور"، پایان دوران امید به اصلاحات را اعلام کردند؛ "کار، نان، آزادی" و شعار تشکیل شوراها به درون جنبش کارگری و توده‌های زحمتکش راه یافت و روز به روز گسترده‌تر گردید.

اکنون در چنین دورانی، تجمع "کارزارگران منع خشونت خانوادگی" در برابر نهاد تصویب‌کننده بسیاری از قوانین زن‌ستیزانه و تقاضای تصویب "قوانین جامع" به نفع زنان تحت خشونت خانوادگی را در بهترین حالت می‌توان به اجرای یک کم‌دی نابهنگام تعبیر کرد. نمایشی کم‌دی که همان پاسخ تراژیک همیشگی رژیم را به دنبال داشت، یعنی عدم تحمل حتی به مدت نیم ساعت. البته پاسخی ملایم چون پای "ضابطان قضایی آموزش‌دیده" به میان کشیده نشد، زیرا سردمداران رژیم با حریفان و معترضانی قدرتمندتر و خطرناک‌تر از این کارزارگران دست به گریبان‌اند.

این تجمع در چنین شرایطی، بار دیگر، نشان‌گر عدم درک و بی‌اعتنایی زنان "اصلاح‌طلب" و بورژوا- لیبرال به مطالبات و نیازهای مبرم‌تر توده‌های زنان است. انتظار دیگری هم نمی‌توان داشت زیرا ایده‌ها، اهداف و راهکارهای آنان برخاسته از هستی اجتماعی‌شان است که قرابتی با زندگی واقعی و مطالبات توده‌های زنان کارگر و زحمتکشی ندارد که امروزه پیکارگران اصلی صحنه نبردند.

زنانی که در معرض خشونت‌هایی از نوع دیگر نیز هستند. خشونت‌هایی منشاء گرفته از نظام مردسالارانه و ساختار قدرت در خانواده، از نظام طبقاتی حاکم، و افزون بر آن‌ها از سلطه رژیم دینی که با استناد به قوانین شرعی انواع خشونت علیه زنان را تئوریزه می‌کند و مشروعیت می‌بخشد. خشونت اجتماعی را گسترش و رواج می‌دهد و خشونت دولتی و قانونی را رسمیت بخشیده است. در قالب فقر و تورم، خشونت اقتصادی را بر آن‌ها تحمیل کرده است. و پاسخی جز سرکوب به این اعتراضات ندارد. کمترین نمونه، تاراندن همین زنان اصلاح‌طلب بی‌آزاری است که در میانه شورش و عصبانی همگانی، خواهان ایجاد خانه‌های امن برای زنانی هستند که در معرض خشونت خانگی قرار دارند.

سخن بر سر کاستن از اهمیت نوعی از خشونت در برابر نوعی دیگر یا بی‌اعتنایی به خشونت خانگی نیست. مسئله این است که برای رفع خشونت خانگی علیه زنان، توسل به رژیمی که نه تنها نسبت به خشونت خانگی بی‌اعتناست، بلکه بنا به آمارهای خود این کارزارگران به آن رسمیت بخشیده، مروج و مشوق آن بوده و هست و خشونت دولتی را نیز اعمال می‌کند، اگر همدستی با خشونت‌ورزان و عاملان اصلی خشونت تلقی نشود، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، گواهی است بر نادانی و بی‌خبری. این زنان اگر واقعا می‌خواهند با خشونت خانگی مقابله کنند، باید پیش و بیش از هر چیز، امکان ابراز اعتراض و آزادی بیان و تشکل را بیابند.

سخن بر سر آن است که چگونه این کارزارگران

یک کمدی نابهنگام در روز جهانی منع خشونت علیه زنان

برای مقابله با خشونت علیه زنان به اوباشی توسل می‌جویند که گزمکانشان، هر روز در خیابان‌ها و کوچه‌های شهرها به بهانه "بدحجابی" به زنان هجوم می‌برند و با ضرب و شتم دستگیرشان می‌کنند؟ آیا بی‌خبرند که همین چند ماه پیش "دختران خیابان انقلاب" روی‌گردان از عجز و لایه به درگاه برپادارندگان نظام، خود دست به کار شده و علیه این خشونت سیستماتیک دولتی، بر سر بلندی‌ها شدند و حجاب اجباری از سر برکنند و به پرچم اعتراض بدل ساختند؟ کارزارگران منع خشونت علیه زنان نمی‌دانند که بسیاری از همین "ضابطان انتظامی و قضایی" زن هستند؟

نمی‌دانند به گواه تمام آمار جهانی، زنان و کودکان از قربانیان اصلی فقر هستند و این نوع از خشونت، از جمله شدیدترین اشکال خشونت محسوب می‌شود؟ و اعتراضات توده‌ای به فقر و گرانی و بیکاری را نمی‌بینند؟

بی‌اعتنا به این کارزارها و کارزارگران و گرایشات لیبرالی و اصلاح‌طلبانه در جنبش زنان، در نزدیک به یک سال اخیر، مشارکت زنان در اعتراضات و اعتصابات کارگران و معلمان و دانشجویان هر روز پررنگ‌تر و قدرتمندتر گشته است. زنانی که بر اثر حاکمیت ۴۰ ساله جمهوری اسلامی، از تبعیض و بی‌حقوقی رنج برده‌اند، نیرنگ‌های زنان اصلاح‌طلبی را تجربه کرده‌اند که با وعده تغییر و اصلاح در فردایی محال کوشیده‌اند این ستم‌دیدگان را به سیاهی لشکر ستم‌گران بدل سازند و همراه با مردان و بیش از مردان از قوانین ارتجاعی دینی رژیم اسلامی رنج برده‌اند، امروزه خشمگین و عاصی، از پتانسیل مبارزاتی بالایی برخوردارند. در میان آنان، آگاهی بر لزوم جدایی دین از دولت به عنوان اولین گام برای رسیدن به مطالبات‌شان، هر روز گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌گردد. این زنانی هستند که به چشم رسانه‌های دولتی و اصلاح‌طلب و خارجی نمی‌آیند، جوایز بین‌المللی دریافت نمی‌کنند، با آن‌ها مصاحبه نمی‌شود، اما به طلب حق خود از خیابان‌های شهر برآمده‌اند.

بلی، دیربست که زمان این کارزارگران و این گونه کارزارها سپری گشته است. اکنون دوران فعالیت فعالان و کنش‌گران واقعی عرصه زنان فرا رسیده است. بر آنان است که نیاز دوران را دریابند. مبارزات زنان را متشکل و منسجم کنند؛ این مبارزات را به مبارزات سایر گروه‌های اجتماعی پیوند دهند تا زنان به پشتوانه مبارزات خود و مشارکت در سرنگونی جمهوری اسلامی حقوق برحق خود را طلب کنند و به دست آورند و از دستاوردهای مبارزات‌شان پاسداری کنند.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران" عنوان بیانیه‌ای است که سازمان خطاب به کارگران سراسر ایران در ۸ آذر ماه انتشار داد.

در این بیانیه آمده است: "رژیم ارتجاعی کارگر ستیز پاسدار منافع سرمایه‌داران در ایران که ورشکستگی خود را در تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در انظار عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران به نمایش گذاشته و با به بار آوردن بحران‌های متعدد، در بن‌بست تام و تمام گرفتار است، اقدامات سرکوبگرانه خود را علیه کارگرانی که به مبارزه برای تحقق مطالبات برحق خود و فجایع این رژیم به پا خاسته‌اند، تشدید کرده است." بیانیه با تحلیل شرایط وخیم مادی و معیشتی کارگران، به چندین هزار تن از کارگران مبارز مجتمع نیشکر هفت‌تپه و فولاد خوزستان، اشاره دارد که به مبارزه‌های قهرمانانه برای تحقق مطالبات خود روی آورده‌اند و چنین ادامه می‌یابد: "آن‌ها خواستار پایان بخشیدن به این سیاست‌های ارتجاعی سرمایه‌داران و دولت، پرداخت فوری تمام دستمزد و معوقات کارگران، دولتی شدن کارخانه‌هایی که سپردن آن‌ها به بخش خصوصی باعث این همه بدبختی برای کارگران شده و برقراری شوراهای کنترل کارگری بر این کارخانه‌ها شده‌اند.

رژیمی که هیچ‌گاه دشمنی خود را با کارگران پنهان نکرده است، نهنه‌ها به هیچ‌یک از این مطالبات برحق کارگران پاسخی نداد، بلکه واحدهای ضد شورش را به مقابله با کارگران گسیل کرد، به صفوف راهپیمایی کارگران یورش برد. گروهی از کارگران را بازداشت کرد که یکی از نمایندگان کارگران، اسماعیل بخشی و یک خبرنگار زن، سپیده قلیان همچنان در بازداشت‌اند. اخبار نگران‌کننده‌ای از شکنجه و پرونده‌سازی امنیتی برای اسماعیل بخشی انتشار یافته است. اما دستگاه‌های امنیتی و سرکوب رژیم، همچنان به بازداشت کارگران ادامه می‌دهند. امروز، مزدوران وزارت اطلاعات به منزل علی نجاتی از اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه یورش بردند، وی را مورد ضرب و شتم قرار دادند و بازداشت کردند."

"جمهوری اسلامی که به آخرین لحظات عمر ننگین خود رسیده است، سرکوب و بازداشت نه‌فقط کارگران، بلکه معلمان، دانشجویان و هر معترضی را چاره‌ای برای بقای خود قرار داده است. هم‌اکنون گروه کثیری از معلمان، دانشجویان و فعالان سیاسی و اجتماعی، در زندان‌های رژیم به بند کشیده شده‌اند. تنها در طول یک ماه گذشته ده‌ها تن از معلمان بازداشت و یا به مراکز امنیتی و اطلاعاتی فراخوانده شده‌اند. اما هیچ‌یک از این اقدامات نتوانسته و نمی‌تواند مانع از ادامه و رشد اعتراضات و مبارزات گردد و رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران را از ورطه نابودی نجات دهد."

بیانیه سپس کارگران سراسر ایران را مورد خطاب قرار داده و می‌افزاید: "اکنون زمان آن فرا رسیده است که عموم کارگران، همبستگی خود را با کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و فولاد خوزستان اعلام کنند و به حمایت علنی از این مبارزه و مطالبات آن‌ها برخیزند. فراموش نکنید که هم‌اکنون چندین هزار کارگر مجتمع نیشکر و فولاد خوزستان و خانواده‌های آن‌ها در فقر و گرسنگی به سر می‌برند. تردید نکنید که معضل کنونی کارگران این دو واحد، معضل فردای عموم کارخانه‌ها و کارگران دیگر واحدهاست. حتی کارگرانی که امروز ظاهراً با معضلات جدی کارگران نیشکر و فولاد مواجه نیستند، با توجه به بحران اقتصادی عمیق کنونی دیر یا زود با همین معضلات مواجه می‌شوند. فردا برای مقابله با آنچه که رخ خواهد داد، دیر است. قبل از آن‌که بحران اقتصادی و سیاست‌های ارتجاعی رژیم، شمارا نیز به فلاکت بکشاند و با تعطیل کارخانه و گرسنگی خانواده‌هایتان و سرکوب‌های رژیم، بازداشت و زندان مواجه شوید، نشان دهید که میلیون‌ها کارگر متحدند و واکنش کارگران به هر اقدام رژیم سرا سری است. اقدام کنید! به پیروزی کارگران نیشکر هفت‌تپه و فولاد خوزستان، یاری رسانید! بازداشت کارگران را محکوم کنید! پیروزی کارگران نیشکر هفت‌تپه و فولاد خوزستان، پیروزی تمام کارگران ایران است! زنده‌باد اتحاد و همبستگی کارگران سراسر ایران!"

در پایان این بیانیه آمده است "سازمان فدائیان(اقلیت) بار دیگر قاطعانه از مبارزات و مطالبات کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت‌تپه، فولاد خوزستان حمایت می‌کند و خواستار آزادی فوری بازداشت‌شدگان، اسماعیل بخشی، علی نجاتی و خبرنگار بازداشت‌شده سپیده قلیان و همچنین تمام معلمان، دانشجویان و فعالان اسیر در زندان‌های جمهوری اسلامی است."

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید



توسعه طلبی و میلناریسم بر بستر فقر توده ها

نشده، بلکه روز از پی روز سفره شان تهی تر و فقرشان افزونتر شده است.

فقری چنان گسترده که اکنون چهره کربه آن بر سفره اکثریت قریب به اتفاق توده های مردم ایران نشسته است. فقر و فلاکتی که مدام تشدید می شود، لایه های بیشتری از جامعه را فرا می گیرد و دیرگاهی ست همانند اختاپوسی هزارسر بر گلوی کارگران و زحمتکشان چنگ انداخته است. این وضعیت وخامت بار معیشتی در شرایطی بر توده های مردم ایران تحمیل شده است که ایران سرزمینی بسیار غنی و ثروتمند است. کشوری نشسته بر دریای بیکران نفت و برخوردار از انبوه معادن و منابع زیر زمینی که اگر هر ساله درصدی از این ثروت نامحدود به کارگران و زحمتکشان و بهتر شدن شرایط معیشتی شان اختصاص داده می شد، اکنون آنان با یک چنین فقری ویرانگر دست به گریبان نبودند.

شوربختی در این است که کارگرانی که این چنین در فقر و نداری بسر می برند، خود تولیدکنندگان اصلی این ثروت بی کران در جامعه اند. ثروتی که خود از آن بی بهره اند و هرگز درصدی از این درآمد بیکران نفت و گاز بر سفره تهی شان جاری نبوده است. به راستی چرا؟

پاسخ به این پرسش را باید در ذات جمهوری اسلامی، توسعه طلبی و پیشبرد سیاست میلناریستی آن جستجو کرد. سیاستی که ارتجاع حاکم بر ایران از همان آغاز به قدرت رسیدن بر آن پای فشرده و خامنه ای نیز در هر فرصتی که برایش پیش آمده با فضا سازی و تکیه بر "دشمنان" خارجی به شدت بر آن تاکید کرده است. نمونه آخرش نیز سخنان او در هفتم آذر، روز نیروی دریایی بود. خامنه ای روز چهارشنبه با تاکید بر اینکه آمادگی نیروهای مسلح موجب "بازدارنگی و ترس دشمنان" می شود، خطاب به فرماندهان و مسئولان نیروی دریایی گفت: "هر چه می توانید توانایی ها و آمادگی خود را افزایش دهید... جمهوری اسلامی قصد آغاز جنگ با کسی را ندارد، اما باید آن چنان توانایی های خود را افزایش دهید تا دشمن نه تنها از حمله به ایران بیمناک و هراسان باشد، بلکه... سایه تهدید نیز از سر ملت ایران دور شود."

"دشمن" همان اسم شبی است که هیات حاکمه ایران با توسل به آن طی چهار دهه فضای جامعه را امنیتی، منتقدین و نیروهای سیاسی را سرکوب و توده ها را به فقر و فلاکت کشانده است. توسعه طلبی اسلامی، تکیه بر میلناریسم و گسترش ارگان ها و نهادهای نظامی و پیامد آن بی توجهی محض به زندگی مادی و معیشتی توده های مردم ایران، از جمله سیاست های آشکار جمهوری اسلامی طی چهل سال گذشته بوده است. پیشبرد این سیاست از زمانی آغاز شد که خمینی با گفتن "صدام باید برود" بر طبل صدور "انقلاب اسلامی" کوبید. جنگ ارتجاعی ایران و عراق نخستین پیامد این سیاست توسعه طلبانه بود. سیاستی که خرابی و ویرانی آن به مدت هشت سال بر سر توده های مردم ایران آوار شد. جنگی که به گفته خمینی اگرچه برای رژیم یک "نعمت" بود، اما دود ویرانی حاصل از آن

بیکسره به چشم کارگران و زحمتکشان ایران رفت.

پیشبرد سیاست میلناریستی و پان اسلامیتی ارتجاع حاکم اما صرفاً یک روی این سکه بود، تحمیل فقر و بی خانمانی، اختناق و سرکوب، زندان و شکنجه، سلب تمامی حقوق دموکراتیک و آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی توده ها مردم ایران، آن سوی دیگر این سیاست بود که از آن زمان تا به امروز اثرات وخامت باری بر وضعیت معیشتی مردم ایران گذاشته است. چرا که بار مالی و هزینه های سرسام آور پیشبرد چنین سیاستی عمدتاً بر دوش کارگران و زحمتکشان بوده و اجرای این سیاست مخرب برای کارگران و زحمتکشان ایران جز تشدید روز افزون فقر و بدبختی چیز دیگری نبوده است. فقر و فلاکتی که این روزها آن چنان گریبان جامعه را گرفته که حتا صدای اعتراض پاره ای از عوامل حکومتی نیز بلند شده است.

ظریف، وزیر امور خارجه از تحمیل این همه فشار اقتصادی بر توده ها، احساس ناراحتی!! می کند و از همدردی!! با آنان حرف می زند، علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی و معاون حسن روحانی با تاکید بر اینکه "فشار اقتصادی" در "ایران" غوغا می کند" آه از نهادش بلند شده است. او در مصاحبه ای با شبکه خبری یورونیوز با اشاره به اینکه حقوق ماهیانه او به عنوان استاد دانشگاه تا سال پیش ۳ هزار دلار بوده که اکنون به معادل ۷۰۰ دلار در ماه تنزل پیدا کرده است، گفت: "این واقعا فشار اقتصادی است. ببینید افشار دیگر چقدر تحت فشار هستند." در واقع آش آنچنان شور شده که دیگر آشپز هم صدایش درآمده است.

فقر، فلاکت و سرنوشت وخامت باری که اکنون کارگران و توده های زحمتکش ایران بدان گرفتاراند، هرگز آن چیزی نبود که آنان برای آن انقلاب کردند. رهایی از فقر، بیکاری، بی مسکنی و برخورداری از رفاه اجتماعی، آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی از جمله مطالبات اولیه و عمومی توده های مردم ایران در انقلاب ۵۷ بود.

خمینی اما که تمام نگاهش معطوف به صدور "انقلاب" اسلامی بود، از همان ابتدا بر تقویت ارگان های نظامی و تدارک سلاح و تجهیزات جنگی پای فشرده. او برای پیشبرد این سیاست ارتجاعی، قبل از هر اقدامی شعار های دموکراتیک، آزادیخواهانه و صدای مطالبات اقتصادی و رفاهی کارگران و زحمتکشان را در در گلو خفه کرد. خمینی برای سرپوش گذاشتن بر انبوه مطالبات اقتصادی توده های مردم ایران با وقاحت تمام اعلام کرد، "اقتصاد مال خر" است. ما "برای شکم انقلاب" نکرديم، انقلاب ما برای "اسلام" بود و بس.

شعاری که از آن زمان همراه با سرکوب عریان

توده ها، راه کار عملی جمهوری اسلامی در مواجهه با مطالبات اقتصادی و رفاهی کارگران و زحمتکشان شد و طبقه حاکم با بی توجهی محض به وضعیت اقتصادی و معیشتی توده های فقر زده ایران تا به امروز ادامه داده است.

میلناریسم و پیشبرد سیاست توسعه طلبانه طبقه حاکم که خامنه ای همواره بر آن پای فشرده است، در واقع همان چاه ویلی است که از سال ۵۸ تا به امروز بخش اعظم ثروت های جامعه را بلعیده است. چاه ویلی که هر ساله میلیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران را به کام خود گرفته بی آنکه کمترین ثمری عاید توده های مردم ایران شود. در واقع میلیاردها دلاری که هر ساله برای جاه طلبی های جمهوری اسلامی در سوریه، لبنان، یمن و عراق هزینه می شوند و یا ده ها میلیارد دلاری که هر ساله برای رشد میلناریسم، تقویت و گسترش نهادهای نظامی، تجهیز نیروهای نظامی به سلاح های پیشرفته جنگی، موشکی و اتمی هزینه می شوند، همه سرمایه ها و حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران است که اینگونه به تاراج می رود.

میلیاردها دلاری که هر ساله می باید صرف افزایش دستمزد کارگران و مزدبگیران می شد، با دست و دل بازی جمهوری اسلامی برای بقاء حکومت فاسد بشار اسد هزینه شده اند. سرمایه های کلانی که می بایست برای ایجاد امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی توده های ایران صرف می شد، هزینه حزب الله لبنان شدند. درآمدهای سرشاری که می باید برای ایجاد اشتغال، بپینه سازی مدارس و تهیه امکانات آموزشی برای کودکان هزینه می شد، صرف ارسال سلاح و تجهیزات حوثی های یمن شد و ثروت های کلانی که بجای رهایی کارگران و زحمتکشان ایران از فقر و گرسنگی که در آن گرفتارند، به ثمن بخر در عراق هزینه شدند.

پوشیده نیست که تمامی این هزینه های میلیاردی که هر ساله صرف ارتقاء میلناریسم و توسعه طلبی های جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه شده اند، تماماً به بهای تهی تر شدن سفره کارگران و توده های مردم ایران بوده است. فقر و فلاکتی که بی رحمانه بر گلوی مردم چنگ انداخته و با استمرار جمهوری اسلامی مدام تشدید هم خواهد شد. جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت ارتجاعی و پان اسلامیتی خود هرگز از سیاست توسعه طلبانه دست بر نخواهد داشت و سیاست توسعه طلبانه رژیم نیز نیازمند گسترش میلناریسم و تقویت ارگان های نظامی است.

نتیجه اینکه پیشبرد این سیاست طلبانه طبقه حاکم برای کارگران و توده های مردم ایران چیزی جز تشدید فقر و فلاکتی که اکنون بدان گرفتارند، نخواهد بود. طبیعی است که رهایی از این دور باطل با بودن جمهوری اسلامی ممکن نیست. سرنوختی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان تنها راه نجات توده های مردم ایران از این فقر و فلاکت موجود است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

خواسته‌های معلمان، خواسته‌های اکثریت بزرگ جامعه است

۴۰ مدرسه در روز ۲۲ آبان در اعتصاب شرکت داشتند که در روز چهارشنبه تعداد معلمان اعتصابی به ۵۰۰ و تعداد مدارس به ۵۰ رسید. در سنج ۴۵ مدرسه و در استان فارس بیش از ۶۰ مدرسه در اعتصاب شرکت داشتند. در مریوان بیش از ۳۰۰ معلم در بیش از ۳۰ مدرسه در اعتصاب شرکت کردند اما در روز چهارشنبه تعداد معلمان اعتصابی به بیش از ۲۵۰ و تعداد مدارس به ۲۵ مدرسه کاهش یافت. در "خمینی شهر" اعتصاب تمامی مدارس را فراگرفت. ۱۳ دبیرستان و هنرستان پسرانه، ۱۱ دبیرستان و هنرستان دخترانه، ۱۹ مدرسه راهنمایی پسرانه و ۴ دخترانه و ۸ مدرسه ابتدایی در اعتصاب کامل بودند و علاوه بر آن برخی از مدارس نیز به صورت ساعتی در اعتصاب شرکت داشتند. تعداد معلمان اعتصابی در این شهر (و بازنشستگانی که با حضور در مدارس از اعتصاب حمایت کردند) به ۱۳۰۰ نفر رسید. جدا از بازنشستگان، در "خمینی شهر" بسیاری از والدین نیز با حضور در مدارس از معلمان حمایت کردند.

براساس گزارش "شورای هماهنگی" در پایان روز اول، اعتصاب "در استان‌های فارس، کردستان، کرمانشاه، اصفهان، مازندران، همدان، آذربایجان غربی، بوشهر، مازندران، یزد و ... چشمگیر بود". در گزارشات بعدی "شورای هماهنگی" همچنین اعلام شد که برخلاف گزارشات اولیه که اعلام شده بود اعتصاب در تهران چندان پا نگرفته، اعتصاب در تهران نیز با موفقیت نسبی همراه بوده است. براساس گزارشات "شورای هماهنگی" در استان‌هایی که تشکلات صنفی فعالیت بیشتری داشتند، اعتصاب موفقیت‌آمیزتر بوده است. گزارش "شورای هماهنگی" همچنین حاکی از حضور چشمگیر و در واقع پیشتازی معلمان زن در اعتصاب بود.

"شورای هماهنگی" در بیانیه خود با عنوان "در خصوص برگزاری موفقیت‌آمیز تحصن سراسری فرهنگیان در آبان ۹۷" که در تاریخ اول آذرماه انتشار یافت، نوشت: "تحصن سراسری آبان ماه نشان داد که معلمان ایران برای تغییر وضعیت موجود مصمم هستند. وضعیت معیشت و زندگی معلمان مانند اکثریت مردم ایران چنان مورد هجمه قرار گرفته است که تهدید و زندان هم نمی‌تواند معلمان را از مطالبه‌گری منصرف کند".

"شورای هماهنگی" در بیانیه خود بر نکات مهمی انگشت گذاشت که در بیانیه ۷ آذرماه

آن‌ها نیز انعکاس یافت و می‌تواند برنامه عمل مناسبی برای پیشبرد مبارزات معلمان برای رسیدن به خواسته‌های برحقشان باشد. در بیانیه "شورای هماهنگی" می‌خوانیم: "ما این موفقیت را حاصل حرکت متحد و آگاهانه بدنه پیشرو جنبش معلمان می‌دانیم و از تمام حمایت‌های مردمی تشکر می‌کنیم و به همکاران خود در سراسر ایران فراخوان می‌دهیم با عضویت در تشکل موجود در منطقه خود و با ایجاد تشکل صنفی در مناطقی که تشکل فعال وجود ندارد دست به سازمان‌یابی بزنند. در همین راستا می‌توان از ظرفیت شورای معلمان- دبیران در مدارس سراسر کشور در کلیه مقاطع برای متشکل شدن استفاده نمود و این می‌تواند اولین گام برای اداره مدرسه و پیگیری مطالبات از طریق جمعی و شورایی باشد".

این قسمت از بیانیه اول آذر "شورای هماهنگی" در واقع انگشت بر نکته بسیار مهمی می‌گذارد که همواره بر آن تاکید شده است. یکی از عوامل مهم برای موفقیت معلمان در پیشبرد مبارزاتشان، ایجاد تشکل و شرکت توده معلمان در این تشکلات است. درگیر کردن معلمان در مقیاس سرتاسری، مهم‌ترین گام و شرط برای رسیدن به موفقیت است.

اگرچه در اعتصاب سراسری مهر و آبان، حضور معلمان چشمگیر بود اما هنوز در مقیاس سرتاسری رضایت‌بخش نیست و باید بر روی این مساله کار کرد. عضویت معلمان در تشکل‌های صنفی نیز به همین گونه است و باید برای عضویت معلمان در تشکل‌های صنفی و فعال کردن توده‌ی معلمان تلاش بیشتری کرد. انگشت گذاشتن بیانیه "شورای هماهنگی" بر این مساله نشانه‌ی آگاهی از این کمبود و ضرورت کارکردن بر آن است. ضرورتی که از دل تجارب معلمان بیرون آمده است.

نکته مهم دیگری که در بیانیه اول آذرماه آمده ضرورت درگیرکردن والدین و دانش‌آموزان است که خواسته‌های آن‌ها در خواسته‌های اصلی اعلام شده از سوی معلمان انعکاس یافته است. در بیانیه اول آذرماه می‌خوانیم: "مسئولان نباید فراموش کنند که تاکنون ما به والدین دانش‌آموزان جهت همیاری و کمک به پیگیری مطالبات صنفی و آموزشی بخصوص در این روزها، که بودجه در حال تدوین است فراخوان نداده ایم و اگر بنا باشد هر خواسته ما با ضرب و شتم و احضار و زندان همراه باشد، شورای هماهنگی چاره‌ای ندارد جز اینکه از مردم بخواهد آنان پیگیر حقوق آموزشی کودکان

خود باشند". این موضوع در بیانیه ۷ آذر معلمان و اولتیماتوم یک هفته‌ای آن‌ها به دولت نیز آمده است که در ابتدای مقاله به آن اشاره کردیم.

نه فقط مشارکت توده‌ی معلمان در مقیاس سرتاسری، بلکه حمایت دانش‌آموزان و والدین آن‌ها از خواسته‌های معلمان یک موضوع بسیار اساسی است. وضعیت آموزشی، پولی شدن آموزش و پرورش، وضعیت وخیم مدارس از جمله معضلات دانش‌آموزان و والدین است که در خواسته‌های معلمان به‌وضوح بر آن‌ها تاکید شده است.

حمایت از اعتراضات و خواسته‌های معلمان توسط سایر گروه‌های اجتماعی موضوع مهم دیگری است که باز در بیانیه ۷ آذرماه "شورای هماهنگی" بر آن تاکید شده است، آن‌جا که "شورای هماهنگی" در بیانیه خود می‌نویسد: "مطالبات امروز فرهنگیان و شورای هماهنگی، مطالبات اکثریت جامعه ایران است". در اعتصابات سراسری مهر و آبان، شاهد حمایت‌هایی از اعتصاب و خواسته‌های معلمان توسط کارگران، دانشجویان، بازنشستگان، کانون نویسندگان و غیره بودیم. بویژه در اعتصاب آبان‌ماه این حمایت‌ها پُررنگ‌تر بود. حمایت و اتحاد کلیه کارگران و زحمتکشان، ضرورتی است که امروز برای بسیاری از گروه‌های اجتماعی آشکار شده است. این را ما در حمایت از مبارزات کارگران هفت‌تپه و فولاد اهواز نیز دیدیم.

این حمایت که از ضرورت‌ها و واقعیت‌های امروز جامعه نشات گرفته اما باید وسیع‌تر، عملی‌تر و شفاف‌تر باشند نه تداعی‌گر چانه‌زنی با حاکمیت. برای نمونه می‌توان حمایت‌های متعدد سندیکای کارگران شرکت واحد و یا بیانیه کانون نویسندگان ایران را با بیانیه حمایت کانون صنفی معلمان تهران و الیگودرز از کارگران هفت‌تپه مقایسه کرد.

کانون نویسندگان ایران به عنوان تشکل صنفی نویسندگان در بیانیه کوتاه اما صریح خود ضمن آن‌که خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط کارگران زندانی و سپیده‌قلبان شد، به صراحت از خواسته‌های کارگران هفت‌تپه دفاع و آن‌ها را بیان کرد. کانون نویسندگان هیچ تقاضایی از حاکمیت که مسئول تمام این فجایع است نمی‌کند، بلکه بر این نکته انگشت می‌گذارد که "اعتراض بخشی از آزادی بیان کارگران هفت‌تپه" است و "هرگونه تلاش برای خفه کردن صدای اعتراض، از جمله این بازداشت‌ها، نقض آشکار آزادی بیان و پایمال کردن حقوق اولیه‌ی انسان است". اما بیانیه کانون صنفی معلمان تهران و اطلاعیه کانون صنفی معلمان الیگودرز تماماً درخواست از حاکمیت برای اجرای "قانون اساسی" است.

خواست‌های معلمان، خواست‌های اکثریت بزرگ جامعه است

نیز پس از ۲۰ روز بازداشت با قرار وثیقه آزاد شدند. برای بسیاری از دیگر معلمان نیز پرونده‌ی قضایی تشکیل شده و تعدادی از معلمان همچون محمد حبیبی با صدور احکام ظالمانه در زندان بسر می‌برند. تنها همین موضوع کافیست تا در مورد سیاست حاکمیت در قبال خواست‌های معلمان هیچ توهمی نداشته باشیم.

جدا از این، بودجه سال آینده و پیش‌بینی افزایش ۲۰ درصدی حقوق معلمان برای سال ۹۸، یک نمونه دیگر از بی‌اعتنایی کامل رژیم به خواست‌های بر حق معلمان و نشانگر آن است که رژیم هیچ تصمیمی برای تغییر روبه سال‌های گذشته نداشته و نخواهد داشت و این تنها شرایط معلمان و وضعیت آموزشی و کلاس‌های درس است که هر سال بدتر می‌شود.

اما همان‌طور که اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت‌تپه گفت "ما زور داریم". معلمان تنها با تکیه به اتحاد و قدرت خود، تداوم و گسترش مبارزه و اتحاد با طبقه کارگر و دیگر ستمدیدگان جامعه، و به عبارت دیگر در اتحاد با کارگران و سایر زحمتکشان می‌توانند خواست‌های خود را که خواست‌های اکثریت بزرگ جامعه، خواست‌های ستمدیدگان جامعه است، به‌طور جدی و واقعی پیگیری کنند. به همین دلیل از همین امروز معلمان و "شورای هماهنگی" می‌باید خود را برای اعتصابی پرشکوه‌تر از اعتصاب‌های قبلی با جلب حمایت عملی هر چه بیشتر معلمان، دانش‌آموزان، والدین، کارگران، دانشجویان و بازنشستگان آماده کنند.



قدم نیستند در جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات آن‌ها نفوذ کرده و با ایجاد تفرقه، به اهداف خود برسد.

هم‌اکنون تعدادی از معلمان از جمله محمدرضا رمضانزاده، حسین رمضانپور، علی فروتن، امید شاه محمدی و علی کروشاد که در پی دومین اعتصاب سراسری دستگیر شدند، در زندان بسر می‌برند. پیروز نامی و محمدعلی زحمتکش

کانون صنفی معلمان تهران و الیگودرز از چه کسی خواستار رعایت حقوق کارگران هفت‌تپه می‌شوند؟ از حکومت. حکومتی که خود مسبب این فجایع است. در واقع این اصل مهم در بیانیه و اطلاعیه کانون‌های صنفی معلمان تهران و الیگودرز فراموش می‌شود که "حق گرفتنیست نه دادنی". آیا تجارب همی این سال‌ها برای این دو کانون صنفی به اندازه کافی گویا نبوده است؟! اعتصاب سراسری معلمان در مهر و آبان

بیان‌گر یک نکته مهم بود و آن این‌که با رشد و اعتلای جنبش، از جنبش کارگری تا سایر جنبش‌های اجتماعی و وضعیت عینی و مشخص لحظه‌ی کنونی که بویژه از دی‌ماه سال گذشته در جامعه ایجاد شد، جریانی که در برخی تشکل‌های معلمان سعی داشت با چانه‌زنی با حاکمیت از تاثیر مبارزات معلمان بکاهد و نیروی آن‌ها را به انحراف بکشاند، کاملاً منزوی شد. اما این جریان همواره درصدد است تا از برخی روزنه‌ها بار دیگر در جنبش معلمان نفوذ کرده و به آن ضرباتی بزند. به همین دلیل همان‌طور که از اعتصاب و خواست‌های معلمان می‌باید شفاف و عملی حمایت کرد، معلمان نیز باید به همین روش از دیگر جنبش‌های اجتماعی حمایت کنند و این جمله را که در تجربه مبارزاتی آن‌ها نیز هویداست، هر بار تکرار کنند: "حق گرفتنیست نه دادنی".

نباید فراموش کرد که جمهوری اسلامی همواره تلاش دارد تا در کنار سرکوب که سلاح اصلی رژیم برای مقابله با جنبش‌های اجتماعی است، با بهره‌گیری از برخی چهره‌های فرصت‌طلب و یا افرادی که ثابت

گرامی باد ۱۶ آذر روز دانشجو



شریعت رازی



بزرگ نیا



فردجی

خواست‌های معلمان، خواست‌های اکثریت بزرگ جامعه است

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)
No 800 December 2018

"شورای هماهنگی" نیز بود و ایجاد اختلال در ارتباطات معلمان با در دست گرفتن کانال تلگرامی متعلق به "شورای هماهنگی" و پخش اخبار جعلی از آن کانال، تلاش کرد تا با کاهش تعداد معلمان اعتصابی، اعتصاب را در عمل به شکست بکشاند، تلاشی که نتیجه‌ی چندانی برای رژیم نداشت. اعتصاب در بسیاری از شهرها و مدارس با موفقیت برگزار شد.

عدم پاسخ و بی‌اعتنایی مطلق رژیم به خواست‌های معلمان، رژیمی که با پخش اخبار جعلی حتا وقوع اعتصاب را انکار کرده بود، باعث شد تا معلمان همان‌طور که در پایان اعتصاب سراسری اول اعلام کرده بودند، اعتصاب سراسری دوم را در روزهای سه‌شنبه ۲۲ و چهارشنبه ۲۳ آبان برگزار کنند. اعتصاب دوم بنابر ارزیابی "شورای هماهنگی" موفق‌تر از اعتصاب مهرماه و با شرکت بیشتر معلمان برگزار شد.

در سفر و بخش زیویه، ۳۵۰ معلم در بیش از ۸ درصحه

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، چهارشنبه ۷ آذرماه، در بیانیه‌ای خطاب به فرهنگیان، دانش‌آموزان و مردم ایران، ضمن بیان مجدد مطالبات معلمان اعلام کرد: "در صورتی که دولت و مجلس تا یک هفته‌ی دیگر از تاریخ انتشار این بیانیه؛ هیچ گامی برای رفع مشکلات برندارند و همکاران ما همچنان در زندان بمانند، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، چاره‌ای ندارد تا از خانواده دانش‌آموزان کمک بخواهد و فراخوان اعتراضی گسترده بدهد. چرا که مطالبات امروز فرهنگیان و شورای هماهنگی، مطالبات اکثریت جامعه ایران است."

از آغاز سال تحصیلی جدید معلمان دو اعتصاب سراسری ۲ روزه را سازمان داده‌اند. اعتصاب سراسری اول در روزهای ۲۲ و ۲۳ مهرماه به‌رغم تلاش‌های رژیم برای جلوگیری از اعتصاب، با موفقیت برگزار شد. رژیم با دستگیری تعدادی از معلمان از جمله دبیر انجمن صنفی معلمان خراسان شمالی که رئیس دوره‌ای



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس‌آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس‌آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره‌ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه‌ای "جی.ال.ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و آمریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی